

بررسی و تحلیل نقاشی معاصر جهان اسلام

دکتر ایرج اسکندری / عضو هیئت علمی دانشگاه هنر

عنوان مقاله حاضر بررسی و تحلیل نقاشی معاصر جهان اسلام است. این تحقیق با استفاده از منابع مکتوبه گزارشات اینترنتی و مشاهده آثار نقاشان مذکور از نزدیک و دریافت‌های شخصی از طریق سفر به بعضی از کشورها انجام پذیرفته است. نگارنده در سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی به عنوان دبیر نخستین بینال بین‌المللی نقاشی جهان اسلام ضمن برگزاری نمایشگاه مذکور با برخی از هنرمندان کشورهای اسلامی و آثارشان آشنا شده است. ایشان در این نوشتار با اشاره به تاریخ اجتماعی معاصر کشورهای اسلامی، به این مسئله که اکثر قریب به اتفاق کشورهای مذکور پس از جنگ جهانی اول تحت اشغال کشورهای فرانسه و انگلستان درآمدند توجه نموده است. سپس بر اساس این دیدگاه که سلطه فیزیکی این کشورها موجب شده است تا حاکمان دست نشانده در کشورهای اسلامی به تبعیت از فرهنگ و هنر غربی پرداخته و فرهنگ خودی را به فراموشی سپارند، سعی دارد به صورت خلاصه به بررسی این تحولات بپردازد.

پس از گذشت حدود چهارده قرن از گسترش تفکر اسلامی، کشورهایی که اکثریت مردم آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند به حدود شصت کشور در جهان می‌رسد. در تقسیم‌بندی مهمترین کشورهای اسلامی که عمدتاً حول محور شبه جزیره عربستان واقع شده‌اند، این جوامع در پنج حوزه قابل تقسیم‌بندی هستند:

- ۱- حوزه خاورمیانه عربی شامل کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین، اردن و عراق
- ۲- حوزه خلیج فارس شامل کشورهای امارات متحده عربی، بحرین، کویت، یمن و عربستان
- ۳- حوزه شمال آفریقا شامل کشورهای مصر، الجزایر، تونس، لیبی، مراکش، سنگال و سودان
- ۴- حوزه آسیای جنوب غربی شامل کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان، بنگلادش و ترکیه

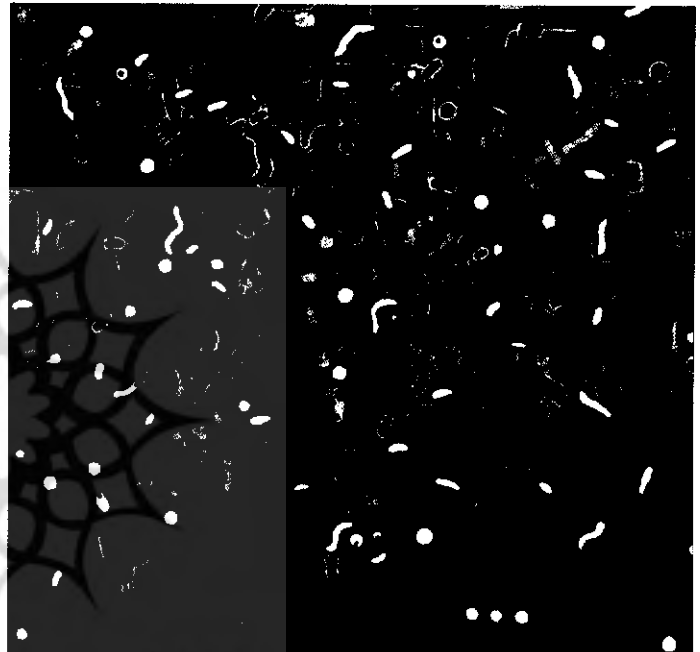


زمینه تاریخی

پیشینه نقاشی در این کشورها با توجه به اینکه مسلمانان در توجه به امور هنری تابع دستورات اسلام هستند، از نوعی هماهنگی برخوردار است. تیتوس بوزکهارت در توصیف هنرهای اسلامی می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند وحدت هنر اسلامی را منکر شود؛ چه در زمان و چه در مکان؛ زیرا وجود این وحدت بس آشکار و بدیهی است. چه انسان به مشاهده مسجد قرطبه بپردازد و چه در مدرسه بزرگ سمرقند تأمل کند، چه مزار عارفی را در مغرب ببیند و چه در ترکستان چین، گویی یک نور و فقط یک نور در تمام این آثار هنری متجلی است.» (۱)

با این توصیف نقاشی در کشورهای اسلامی بیش از هر چیز در تزئینات معماری و نمونه‌های خوشنویسی و تصویرسازی کتابهای ادبی و پزشکی متجلی شد.

پس از چهارده قرن با توجه به تحولاتی که در شرایط اجتماعی کشورهای اسلامی صورت گرفته هر مسلمانان نیز تغییراتی را پذیرفته است و در برخی موارد ارتباط ایشان با هنر کمال یافته پیشین به کلی قطع شده است. مقاله حاضر سعی دارد به طور اجمال به ریشه‌های این دگرگونی بپردازد و جایگاه نقاشی را در کشورهای اسلامی امروز بررسی نماید. به لحاظ گستردگی و تعدد این کشورها، فقط نمونه‌هایی از کشورهای اسلامی را در حوزه‌های مختلف انتخاب کردیم. در اوایل سده بیستم میلادی و با آغاز جنگ جهانی اول برخی از کشورهای اسلامی به اشغال نیروهای متفقین درآمدند. حضور بیگانگان در این کشورها، تحولات سیاسی فرهنگی را نیز به دنبال داشت. به طوری که در برخی مناطق تحولات از حوزه‌های اجتماعی فراتر رفته شامل تغییر در جهان بینی نیز شد.



توضیحات تصاویر:

- ۱- محمد الجالیس (اردن)، صورتی، ترکیب مواد، ۷۵×۷۵ سانتی‌متر
- ۲- هیلدا هیاری (اردن)، بدون عنوان، رنگ روغن، ۱۲۰×۱۲۰ سانتی‌متر
- ۳- رشید دیاب (سودان)، بدون عنوان، ترکیب مواد، ۱۰۰×۱۰۰ سانتی‌متر
- ۴- خالد تهمازی (بحرین)، سر میر شام، رنگ روغن، ۸۰×۹۰ سانتی‌متر
- ۵- سیری الملوک (مصر)، بدون عنوان، رنگ روغن روی چوب، ۸۰×۹۰ سانتی‌متر
- ۶- وحیبه نحلی (لسان)، بدون عنوان، رنگ روغن روی بوم، ۱۲۸×۱۲۸ سانتی‌متر
- ۷- امیر الحداد (کویت)، خلفت زمین در هفت روز، رنگ روغن روی بوم، ۱۲۴×۱۲۴ سانتی‌متر
- ۸- احمد افتخارالدین (بنگلادش)، ترکیب بندی، ترکیب مواد، ۶۸×۱۰۰ سانتی‌متر
- ۹- نسرین بیگم (بنگلادش)، آینه‌نگ و مرکب، ۵۵×۵۹ سانتی‌متر
- ۱۰- رویا زبیری (پاکستان)، خانه من، ترکیب مواد، ۴۷×۶۲ سانتی‌متر
- ۱۱- هدی نوزکی (تونس)، پنجره، رنگ روغن روی بوم، ۹۰×۱۱۶ سانتی‌متر
- ۱۲- علی قادر نامق (عراق)، بدون عنوان، رنگ روغن، ۳۷×۱۵۶ سانتی‌متر (بخشی از اثر)
- ۱۳- عبدالعطی ابوزید (فلسطین)، رنگ روغن روی بوم، ۵۰×۷۰ سانتی‌متر
- ۱۴- ک.م.ا. فیوم، (بنگلادش)، اکریلیک، ۸۷×۸۷ سانتی‌متر
- ۱۵- علوی رفعت (پاکستان)، تماس روحانی، ترکیب مواد، ۹۰×۷۶ سانتی‌متر (بخشی از اثر)

در حدود سالهای ۱۹۲۰ میلادی نظامیان کشورهای انگلیس و فرانسه عمده کشورهای اسلامی را زیر سیطره و نفوذ خود قرار دادند و امورات این کشورها را در دست گرفتند. این حضور پس از چندی به لحاظ اقتصادی و کمبود نیروهای نظامی و تشکیلاتی دچار مشکل شد و به تغییر سیاست سلاطین در اداره امور انجامید. در این زمان گروه‌های بظاهر آزادخواه و در واقع مطیع ننگران، با شعار استقلال طلبی وارد معرکه شدند و کشورها را یکی پس از دیگری به استقلال ظاهری رساندند. اما سلطه غیرمستقیم استعمار بر این کشورها همچنان ادامه پیدا کرد و این نفوذ به اشکال مختلف تا امروز در اغلب این کشورها باقی مانده است.

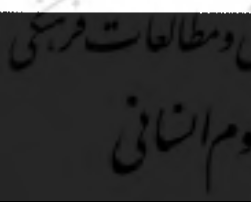
تا قبل از قرن بیستم آثار هنرمندان مسلمان به دلیل توجه به مبانی مشترک اعتقادی ریشه‌دار در اصول و محکمت دین اسلام، روحی واحد داشت، اما با آغاز نفوذ فرهنگ کشورهای اروپایی، اولین چیزی که هنرمندان مسلمان از دست دادند، همان روح مشترک بود.

حضور مستشاران فرهنگی در کشورهای تازه استقلال یافته و آموزش هنرجویان، اعزام هنرمندان به کشورهای اروپایی و آموزش ایشان تحت تعلیمات ویژه آنها را به کلی از هوای هنرهای بومی و سنتی منفک کرد و ذهنیت آنها را با تاریخ هنر غرب همراه نمود. از آن پس هنر کشورهای اسلامی همچون بقیه شئون اجتماعی ایشان تابع تحولات و تغییرات هنر معاصر غرب شد.

مصر

تأسیس مدارس هنری انستیتوها و دانشکده‌های هنری با برنامه‌های مدون شده بر اساس هنر کلاسیک یونان، از اولین اقدامات فرهنگی اروپاییان در کشورهای اسلامی است. اروپاییان در کشور مصر، مهد یکی از بزرگترین تمدنهای باستانی که هنر یونان تا سالها از آن پیروی و ازتأثر می‌کرد، اولین دانشکده هنرهای زیبا را در سال ۱۹۰۸ تأسیس کردند. در این مدرسه که توسط شاهزاده یوسف کمال تأسیس شد چندین معلم فرانسوی و اسپانیایی به تدریس اشتغال داشتند و وئین فارغ‌التحصیلان آن تحت عنوان پیشگامان هنر مدرن مصر به جامعه معرفی شدند. یوسف کمال، محمد ناگویی، محمد سعید، از جمله شاخص‌ترین ایشان بودند که برای تکمیل تحصیلات در مقاطع بالاتر به اروپا سفر کردند.

این هنرمندان در بازگشت از سفر مطالعاتی به کشورشان، جنبشی ایجاد کردند که عمیقاً به نقش خود در احیای هنرمندان مصر آگاه و معتمد بود و از سال ۱۹۲۰ میلادی به بعد، این گروه در حرکتی موسوم به «نهضت رنسانس» شرکت کردند که با علامت و تندیس به همین نام که





ساخته «مختلر» از شخصیتها و هنرمندان کلیدی این دوره مصر، در سال ۱۹۲۸ میلادی بود. مشخص می‌شد. (۲) هنرمندان نامبرده فوق با تلفیق سنتهای کهن و سبکهای نوین غربی کوشیدند به کار خویش خصوصیت مصری دهند و از این راه به ایجاد یک مکتب ملی در هنر معاصر مصر برسند در نیمه اول قرن بیستم، قاهره به عنوان پایتخت فرهنگی و هنری جهان عرب به کشورهای مسلمان معرفی شد. لذا با تأسیس آکادمیها و ایجاد دورههای آموزشی هماهنگ با برنامههای مدارس اروپایی و جذب هنرجویانی از کشورهای لبنان، سوریه و عراق آشنایی با هنر غربی وسیع‌تر شد و گسترش یافته فارغ‌التحصیلان این مراکز در بازگشت به کشورهای خود، طبق آموزشهایی که گرفته بودند کارگاهها و مراکز آموزشی را تأسیس کردند. با توسعه هنرهای تجسمی و کثرت هنرمندان، لزوم ایجاد تشکلهای هنری ضرورت یافت. بر این اساس «اتحادیه هنرمندان تجسمی» در سال ۱۹۷۸ و «اتحادیه طراحان هنرهای کاربردی» در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد. برگزاری بینالهای هنری به شیوه غربی از جمله اقدامات دیگری بود که از طریق گسترش ارتباطات در کشورهای اسلامی، مرسوم شد. برگزاری اولین بینال هنرهای تجسمی در قاهره و همزمان در اسکندریه در سال ۱۹۸۲ از جمله اقدامات مهم گسترش هنرهای تجسمی در مصر بود که با هدف فراهم کردن زمینه‌ای برای حضور هنرمندان در بینالهای بین‌المللی از جمله ونیز طراحی شد.

سودان

سودان که از جمله کشورهای تحت اشغال بریتانیا بود، پس از استقلال مصر، با رضایت انگلیسیها به استقلال رسید. ریاست حکومت سودان پس از استقلال بر عهده ژنرال نمیری بود. این کشور در حال حاضر توسط یک شورای انقلابی اداره می‌شود. نقاشی در سودان به اعتبار و فعالیت هنرمندان سودانی که در خارج از کشور اقامت دارند وابسته است. نبود ثبات سیاسی و اجتماعی در سودان و جستجوی فضایی امن برای فعالیت توسط نقاشان، هنرمندان سودانی را مجبور به جلائی وطن نمود. در حال حاضر شاخص‌ترین هنرمندان سودانی از جمله **دیاب و محمد عمر خلیل** در کشورهای خارجی به فعالیت هنری و تدریس اشتغال دارند. در دانشکده هنرهای زیبای خارطوم که از معدود مدارس هنری سودان به شمار می‌رود آموزش هنر در حد آموزش طرحهای کلیشهای خوشنویسی سنتی رواج دارد که ظاهرًا جلوههای غربی پیدا کرده است. کلونی از هنرمندان سودانی با هدف هویت بخشیدن به فعالیت‌هایشان تحت عنوان «جنبش ملی هنر سودان» تشکیل شد. این مجمع با ندادن به آموزش هنر غربی نمایشگاههایی برپا داشتند. مضامین آثار ایشان را مجموعه‌ای از خطوط درهم پیچیده عربی ملهم از شیوههای اروپایی تشکیل می‌داد. رهبری این گروه بر عهده **وقی‌الله الصلاحی و تاج احمد** بود. «در زمینه آموزش هنر سبک غربی در سودان برخلاف آنچه که سنگور در سنگال انجام داد کسی پیشقدم نشد. اما این مسئله بتدریج از درون سیستم استعماری به عنوان یک موضوع معتبر و عمومی و به روشهای مشابه آنچه که در «غنا» اتفاق افتاد، رشد و توسعه پیدا کرد. در هر دو کشور آموزش درسهایی هنر از کلاس دوم دبستان شروع شد. در سودان مسئولیت تدریس این دروس بر عهده کالج «گوردون مموریان» بود که در سال ۱۹۰۲ تأسیس شد و بعدها به دانشگاه سودان تغییر نام داد و توسعه یافت. در سال ۱۹۳۴ در این کالج دیپارتمان طراحی هنرهای کاربردی با زمینه فعالیت‌های محلی از قبیل خوشنویسی، کار با چوب و چرم با هدف تطبیق دروس با معیارهای دروس هنر انگلیسی ایجاد شد. مبدع و محرک این کار، یک معلم تصویرگر و نقاش و نویسنده انگلیسی به نام **ژان پیر گرین لاو** بود که علاقه و اشتیاق شدیدی به میراث فرهنگی و هنری سودان داشت. با این حال در «انستیتو آموزش» واقع در «بخت الرودا» از زمان تأسیس در سال ۱۹۲۷ درس هنر به عنوان پیش نیاز آموزش دبیری تربیت معلم به دانشجویان این دوره آموزش داده می‌شد. همچنین دورههای کوتاه مدت در زمینه ایده‌های بصری و تألیف و نشر کتابهای درسی مرتبط در این انستیتو برگزار می‌شد.» (۳) ژان پیر گرین لاو و همکاران انگلیسی وی در احیاء و شکل‌گیری هنر مدرن در سودان نقش مهمی ایفا کردند. عمده هنرجویان سودانی پس از فارغ‌التحصیل شدن برای ادامه تحصیلات تکمیلی به لندن اعزام شدند. از هنرمندان مشهور سودانی که موفق به طی آموزش‌های فوق شدند می‌توان به **محمد عبدالله، جمال ابراهیم اسحاق، امیر نور، ابراهیم الصلاحی، رشید دیاب، محمد عمر خلیل و حسن علی احمد** اشاره داشت.

تونس

تونس با تمدنی سه هزار ساله در بخش شمالی آفریقا واقع است این کشور در طول تاریخ همواره مورد تهاجم اقوام و حکومت‌های مختلف بوده است. در این مدت مردم تونس مبارزات استقلال طلبانه زیادی را علیه اشغالگران انجام دادند. پس از تلاشهای بسیار در سال ۱۹۵۷ کشور تونس به رهبری حبیب بورقیبه رسماً به استقلال رسید و جمهوری تونس تأسیس شد. «در دوره اشغال تونس به دست نیروهای فرانسوی، جنبش هنرهای تجسمی چهارم جدید به خود گرفته در سال ۱۸۹۴ میلادی جمعیتی به نام «مؤسسه کارتل» تشکیل شد. این مؤسسه بخشی تحت عنوان «سالن تونس» داشت که در این سالن نمایشگاههای سالیانه از آثار نقاشان ترتیب می‌یافت. در این سالن نقاشان حرفه‌ای و بسیاری از هنرمندان اروپایی، یهودیان و برخی از هنرمندان تونسی از جمله **جیلانی عبدالوهاب، یحیی الترقی، علی بن سالم، عبدالعزیز بن رایس، حاتم الملکی، عماره لبش، عمار فرحات** آثاری را به نمایش گذاشتند. در سال ۱۹۴۹ مراسمی در دانشکده هنرهای زیبای تونس با عنوان «تولد نقاشی مدرن» برگزار شد و با این مراسم شیوههای هنر معاصر اروپایی با عنوان هنر مدرن تونس رسمیت پیدا کرد و پس از این ماجرا سرعت توسعه یافت. اعضای این جنبش را هنرمندانی چون **علی بن الانما، یحیی الترقی، عمان فئاته، جلال بن عبدالله** تشکیل می‌دادند. در هسایگی تونس، یعنی مراکش هنرمندان فرانسوی زمام امور فرهنگی را در دست داشتند. ایشان با تأسیس دانشکدههای هنری گالریها و انتشار بولتن‌های هنری انقلابی را در هنر مراکش پی‌ریزی کردند. این انقلاب چیری نبود جز معرفی هنر مدرن اروپایی علاقمندان به نقاشی مراحل اولیه آموزش را در ریاط و مراحل تکمیلی را در پاریس به اتمام رساندند و عده‌ای از نقاشان پرورش یافته در این مدارس در بازگشت به کشور به عنوان چهره‌های شاخص و استادان هنر مدرن به جامعه مراکش معرفی و شناسانده شدند.

اردن

در سال ۱۹۵۲ پس از به حکومت رسیدن شاه حسین، مناسبات فرهنگی اردن با غرب توسعه





مؤسسه فرهنگی و مطالعات فرهنگی

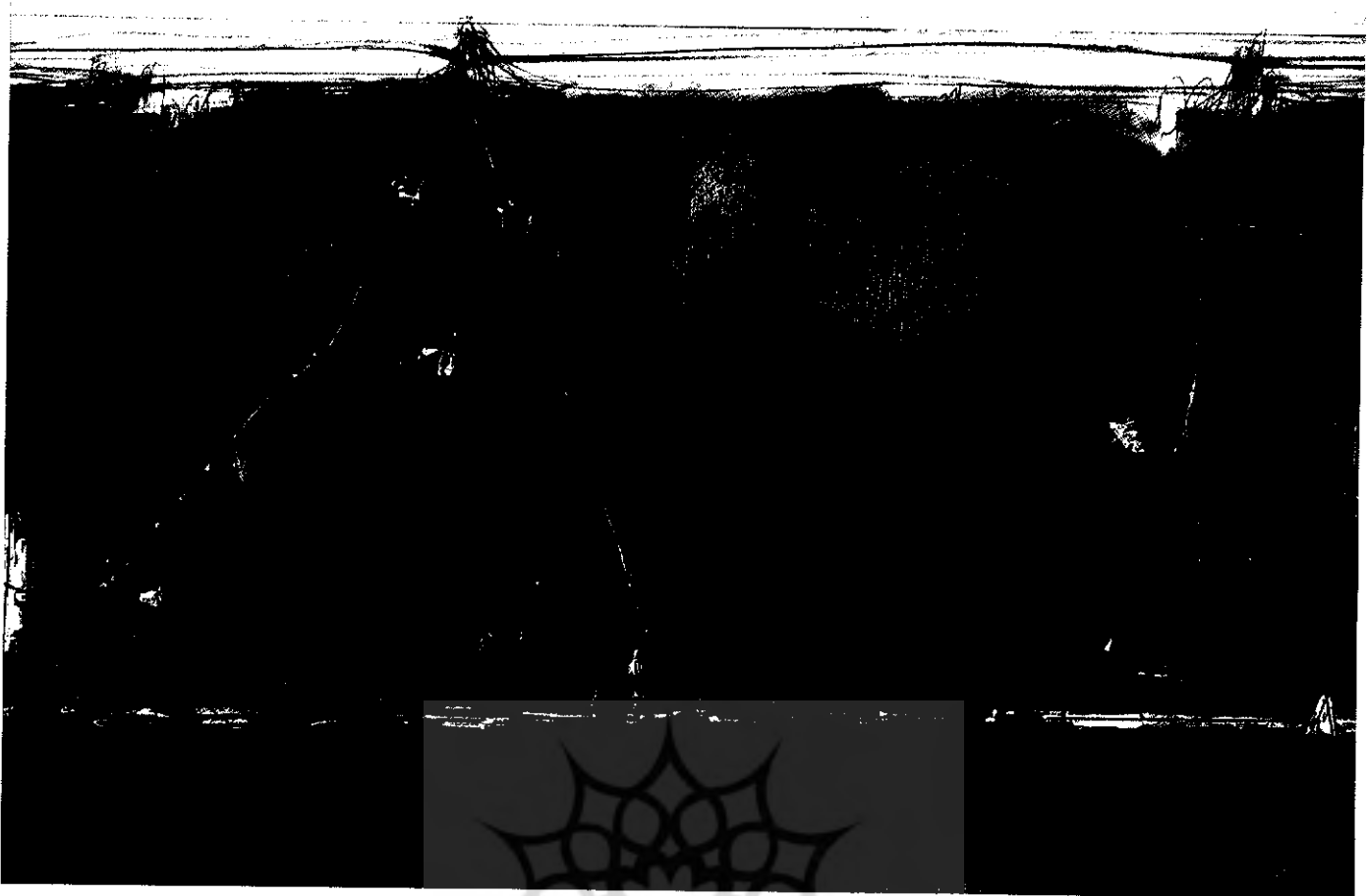
بیدا کرد. نهضت‌های هنر مدرن پاییزی شد و سرعت عوامل ترویج آن فراهم شد. در سال ۱۹۷۶ انستیتو سلطنتی هنرهای زیبا به عنوان یک مرکز آموزش هنری توسط شاهدخت «فخرالساء زید» تأسیس شد. وی مدعی است سهم زیادی در بیداری افکار عمومی و ایجاد ذهنیتهای خلاق و بدیع در بین جوانان داشته است. مؤسس این مرکز هنری، تحصیلات خود را در اروپا به اتمام رساند و این مرکز را طبق برنامه‌های آموزشی مدارس اروپایی در امان راهاندازی کرد. و همانطور که خود مدعی است در تربیت نسل جدید هنرمندان اردنی سهم بسزایی داشته است که از مهم‌ترین هنرمندان تحت پرورش او می‌توان به **ویجدان علی** اشاره نمود. این هنرمند اردنی که خود نیز از شاهزادگان اردن است در تلیس گالری ملی اردن و چندین گالری در سطح پایتخت اردن نقش بسزایی داشته است و در حال حاضر گروههایی از هنرمندان معاصر اردنی را متشکل نموده است و در زمینه معرفی نقاشی جهان اسلام مجموعه‌ای را جمع آوری و منتشر کرده است. این کتاب حاوی اطلاعات مهمی در زمینه هنر معاصر کشورهای اسلامی و تصاویری از آثار ایشان است. **ویجدان علی** کتاب دیگری را با عنوان «جنبش هنر معاصر اردن» نیز منتشر نموده است.

در کشور اردن، مرکزی با نام «ادارالفتون» به مدیریت سه‌ا شومان تأسیس شد که به زعم ایشان اولین مرکز هنری از نوع خود در جهان عرب برای آموزش هنرهای معاصر محسوب می‌شود. این مرکز اکنون به یک مرکز مهم فرهنگی و هنری برای تمام علاقه‌مندان به هنر معاصر و به عنوان پایگاهی برای روشنفکران و هنرمندان تبدیل شده است.

فلسطین

سرزمین فلسطین با آغاز جنگ جهانی اول به اشغال نیروهای انگلیسی درآمد. با توجه به نقود سیاست بریتانیا در اداره کشورهای عربی و در نتیجه عدم مقاومت جدی از جانب ایشان، دولت انگلیس و رهبران یهودی با انتشار اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ رسماً تشکیل دولت یهود را در سرزمین فلسطین اعلام کردند. از آن تاریخ تاکنون این سرزمین به محل درگیری فلسطینیان با





نیروهای اشغالگر تبدیل شد. مردم فلسطین در طول یکصد سال مبارزه با نیروهای اشغالگر، در نهایت در سال ۱۹۸۸ توانستند توسط سازمان آزادیبخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات دولت خودگردان فلسطین را اعلام کنند و توسط سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شوند. فعالیت هنرمندان فلسطینی در سرزمینهای اشغالی همواره با خطر همراه بوده است، چرا که یک هنرمند فلسطینی همواره به مثابه یک نیروی آزادیبخش، فعالیت خود را در حوزه فرهنگی دنبال نموده است. اغلب ایشان در همکاری با سازمانهای مبارز فلسطینی بارها به زندانهای طولیالمدت محکوم شدهاند.

«هویت هنرمند فلسطینی خلاصه شد در عوامل اولیه‌ای که وجود وی را به عنوان یک فلسطینی در ارتباط با سرزمینش زمان و بحران نشان می‌داد. اوتارزی خود را بر خلق شخصیتی خاص خلاصه و متمرکز نمود که هدفش رسیدن به هنری است که تجربه، احساس و اصالت او را صادقانه بیان کند.» (۵)

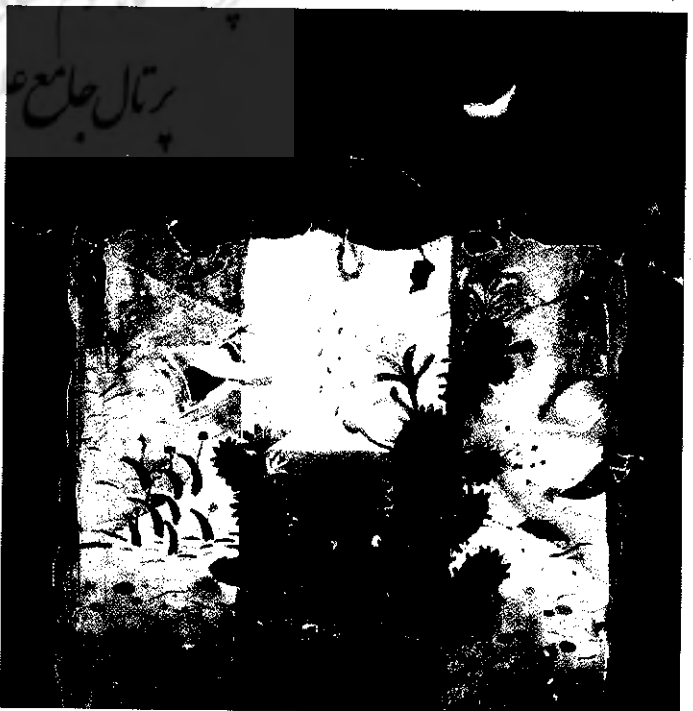
«شیوه به کار گرفته شده در اکثر آثار آنها، وابستگی صریح و شدید به فلسطین را نشان می‌دهد. آنها با این طرز فکر به شمار دیگری از هنرمندان فلسطینی که بیرون از زادگاهشان زندگی می‌کنند و در چهارگوشه جهان پراکنده شده‌اند، پیوسته‌اند. آثاری که تحت اشغال خلق شده، تلخ، خصمانه و جسورانه است؛ اعتراض شدیدالحن هنرمندانه‌ای است به تجاوز سرزمینشان توسط اسرائیل اشغالگر.» (۶)

سبک اکثر آثار هنرمندان مقیم سرزمینهای اشغالی به دلیل وجود حفقان و نیروهای امنیتی به شیوه‌های سورئالیستی و نمادین متمایل شده است. این دو گرایش در بین آثار هنرمندان فلسطینی از دیگر سبکها متمایز است. بازگشت هنرمندان فلسطینی در دهه پنجاه حرکتهایی را در هنر فلسطین ایجاد کرد. عفاف عرفات که آثارش تحت تأثیر دانشکده انگلیسی بود در این حرکت نقش عمده‌ای ایفا نمود.

در سال ۱۹۶۲ نخستین گروه هنری با عنوان «گروه هنرمندان» و «شورای پیشموران» در بیت المقدس با هدایت هنرمندانی چون **امنه حسینی** تشکیل شد. این محفل، زمینهای شد برای فعالیت هنرمندانی چون **کمال مولانا، سامیه تکتک، والدیمیر تماری، ساری خوری و هدی میخائیل**. ایشان در رامالله، بیت المقدس و امان نمایشگاههایی را ترتیب دادند. با شروع بحران جنگ در سال ۱۹۶۷ هنرمندان مانند بقیه فلسطینیان مجبور به ترک زادگاه خود شدند و در امان، بیروت، لندن، پاریس، واشنگتن و توکیو اقامت گزیدند.

اسماعیل شاموت یکی از هنرمندان برجسته فلسطینی است که تحصیلات خود را در قاهره و ایتالیا به پایان رساند. وی در دهه هفتاد هنرمند رسمی سازمان آزادیبخش فلسطین شد. آثار وی بازتاب حقایق و مبارزات و رنجهای ملت فلسطین است. او اولین نمایشگاهی را در سال ۱۹۵۳ در غزه برپا کرد. همسر وی **(آل اخل)** نیز نقاشی می‌کرد. در آثار این زوج هنرمند، فشارها، نگرانیها و ناامنی با ترکیب خطوط و حرکات کارآمد به وضوح نمایان است.

از هنرمندان فلسطینی که به کشورهای دیگر رفتند می‌توان به **جولیا سرافیم و پائول گبراکوسیان** اشاره داشت. آنها پس از اقامت در لبنان در زمره هنرمندان و پیشتران هنر لبنان درآمدند. **استودیوی بدران** نیز از جمله مراکزی بود که در سال ۱۹۴۰ توسط هنرمندان خانواده بدران تأسیس شد. در این مؤسسه هنرمندان، آماتورها و





امیدشان به فردایی بهتر است.

لبنان

کشور لبنان، با ۷۵ درصد مسلمان و ۲۵ درصد مسیحی، بعد از جنگ جهانی اول تحت قیمومیت فرانسه درآمد و در سال ۱۹۲۶ به یک جمهوری خودمختار تحت نظارت فرانسه تبدیل شد. در سال ۱۹۴۱ نیروهای فرانسوی و انگلیسی در نه‌لجم دوباره لبنان را به اشغال درآورده و پس از این اشغال بود که تشکیل دولت مستقل جمهوری لبنان رسماً اعلام شد. هنر نقاشی در لبنان همچون سیاست حاکم بر این کشور با فراز و نشیب‌های بسیاری روبرو بوده است. تا آغاز جنگ جهانی اول هنرمندان متعددی برای کسب هنر به کشورهای اروپایی رفتند. نسل اول هنرمندان لبنانی که عمدتاً به فرانسه و ایتالیا اعزام شدند پس از بازگشت، در دو گرایش، آموزش‌های خود را مدیون نمودند. سبک کلاسیک ملهم از هنرمندان رنسانس ایتالیا و شیوه‌های امپرسیونیستی ملهم از هنرمندان قرن نوزدهم فرانسه. این گروه شامل نقاشانی چون **داوود کرم، حبیب سرور، نعمت مادی، خلیل صلیبا، فیلیپ مورانی و شکر می‌مصور** می‌شدند. نقاشان نسل دوم لبنان، هنرمندانی را شامل می‌شود که با تأکید بر هویت لبنانی ضمن استفاده از مهارت‌های غربی آثاری را به جامعه لبنان ارائه دادند. این گروه را **یوسف حانک، جبران خلیل جبران، یوسف غصوب و جرج کرم** تشکیل می‌دادند.

اساس هنر مدرن در لبنان توسط نقاشان نسل سوم پس از جنگ جهانی اول پایه‌گذاری شد. رهبران نسل سوم عبارت بودند از: **مصطفی فرخ، قیصر جمیل، عمر انسی، صلیبا دوخی و رشید وهبی**. ایشان همچون اسلافشان، **کرم، سرور و صلیبا** زندگی هنری‌شان را با تحصیل در غرب و تجربه دست اول از گرایش‌های تازه مختلف هنر مدرن اروپایی آغاز کردند، یعنی آشنایی با مکاتبی همچون دادائیسم و فویسم و اکسپرسیونیسم. ویژگی مشترک این هنرمندان زندگی سرشار از فقر و مشقت بود، تنها شور و شوق و اخلاص ایشان باعث شد که با پایداری و مقاومت به افتخار بینندگان هنر مدرن نائل شوند.

«آنها در مراجعت به وطن عامل بسیار مؤثری در بیداری احساس غرور ملی در تاریخ دوره اخیر لبنان شدند. آنها لبنان را با تمامی جنبه‌هایش و از هر زاویه‌ای تصویر کردند. امروز، آثار آنها مشتمل بر اسناد بسیاری راجع به حاشیه ساحلی و کوهستانهای لبنان و همچنین آداب و رسوم سنتی و محلی مردمان آن نواحی است که با کوچک‌ترین جزئیات ثبت شده است.» (۸)

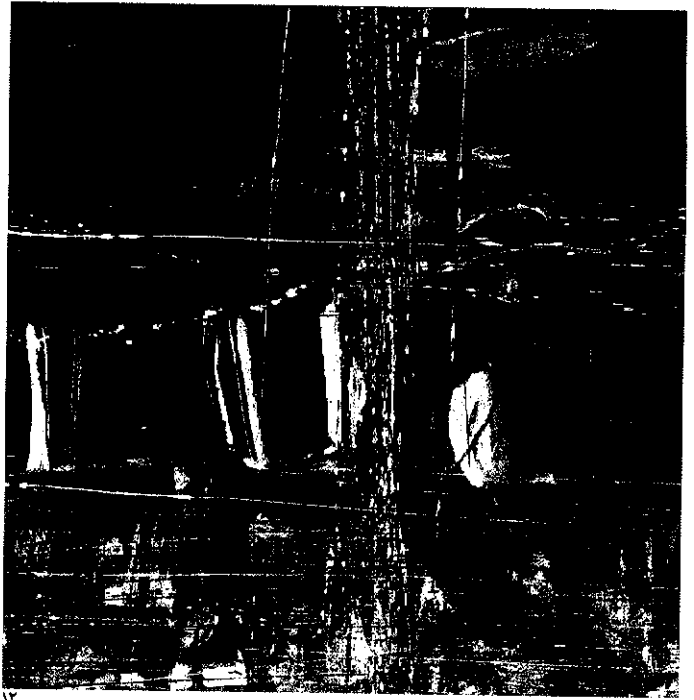
یکی از کارهای مهم این گروه همکاری کردن هنر در قالب سبکی نوآورانه مبتنی بر مکتب امپرسیونیسم بود. در دهه شصت با حمایت فرانسویها گالریهای متعددی در بیروت گشایش یافت، که مهم‌ترین آنها «گالری شماره یک بود که توسط **یوسف الخال** و همسر وی **هلن** تأسیس شد. در همین زمان گروهی از تجدیدطلبان روشنفکر در لبنان مؤسسه‌ای را با عنوان «دارالفنون» تأسیس کردند که هدفشان فعالیت فرهنگی و بازسازی هنر در بیروت بود. در این مؤسسه قضایی برای برگزاری نمایشگاه نقاشی پیش‌بینی شده بود. بزرگترین نمایشگاه‌های نقاشی در مدرسه دارالفنون برگزار شد.

مجموعه‌داران و خطاطان برجسته‌ای چون **یوسف نجار و محمد سیام** فعالیت داشتند. این مجموعه با هدف حمایت از فرهنگ و هنر اسلامی و جلوه‌های سنتی در هنر افتتاح شد، اما از حدود سالهای ۱۹۴۸ که بحران سیاسی در فلسطین آغاز شد این هنرمندان به شیوه‌های مدرن همچون امپرسیونیسم گرایش پیدا کردند و عملاً اهدافشان به فراموشی سپرده شد (لازم به ذکر است که این استودیو هنوز در رام‌الله و امان دایر است). **جمال بدران** در بخش هنری یونسکو در شهر تریپولی لیبی فعالیت می‌کند و **جمال عبدالرزاق** در بخش عکاسی دانشگاه اردن مشغول به کار است. در سال ۱۹۴۷ شاه حسین، پادشاه اردن، کارگاه بدران را مأمور اجرای یک اثر هنری (میز شطرنج از چوب زیتون) برای ملکه الیزابت نمود.

جنبش هنر نو در فلسطین از حدود ۱۹۵۵ با جمعی از هنرمندان فلسطینی که تحصیل کرده کشورهای عربی و اروپا و آمریکا بودند شکل گرفت. این هنرمندان که در کشورهای مختلف پراکنده بودند، با آثارشان حمایت خود را از فلسطینیان اعلام داشتند، فعالیت‌ها و تبادلات هنری ایشان در جهان گسترش یافت، و در این امتداد، هنر فلسطین از هنری بومی به بین‌المللی و از سنتی به مدرن تغییر پیدا کرد. این تغییرات در آثار **کمال بولانا** مشهود است. او در دانشگاه جورج تاون واشنگتن سخنرانی‌هایی ایراد نمود و در آثار اخیر خود با روشی جدید و با استفاده از ترکیب‌های ظریف و زیبایی با چاپ سیلک ایجاد جدیدی در خطاطی عربی ایجاد کرد و هنر عربی را در رده هنر معاصر قرار داد. در حالی که پیروی از حرکت‌های هنری آمریکا باعث شد هنرمندانی چون **سامیه هالامی** در آثار جدید خود از هنر سینتیک (حرکتی) استفاده کنند که با آثار سنت و انتزاعی پیشینش کاملاً متفاوت است. هالامی همراه خانواده‌اش در سال ۱۹۴۸ هنیار را ترک گفت به امید آنکه روزی به شهر خود بازگردد ولی در حال حاضر در دانشگاه ییل تدریس می‌کند.» (۷)

با ارتباط نواز غزه و کرانه باختری رود اردن، هنرمندان این دو بخش در سال ۱۹۷۲ به تشکیل مجمع هنرمندان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی اقدام نمودند. حاصل کار این مجمع، برگزاری چند نمایشگاه و سمینارهای مشترک در مناطق اشغالی بود. اعضای این مجمع عبارت بودند از **سلیمان منصور، نبیل عنانی، عصام بدر، ابراهیم صبا، تاپسر شرف**. که علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر فلسطین، از این گروه حمایت کردند و ایشان را مورد تقدیر قرار دادند. پس از چندی فعالیت این انجمن توسط اشغالگران در حکمی ممنوع اعلام شد و آثار ایشان مصادره و بعضی از هنرمندان به زندان محکوم شدند. مجمع، در سال ۱۹۶۹ در امان تشکیل جلسه داد و سپس به بیروت و بعد از آن به کویت منتقل شد. این تشکیلات دفتر اصلی خود را در بیت‌المقدس دایر نمود و در سال ۱۹۷۰ در بیت‌المقدس و رام‌الله فقط دارای یک شعبه کوچک بود.

مجمع هنرمندان فلسطینی برای برقراری ارتباط با هنرمندان فلسطینی مستقر در کشورهای دیگر در مناطق مختلف جهان شعباتی را دایر نمود. این تشکیلات با اتحادیه هنرمندان عرب نیز به طور فعال در ارتباط بود و به صورت مشترک نمایشگاه‌های سیار در بخش‌های مختلف دنیا برای به رسمیت شناختن حقوق مردم فلسطین ترتیب می‌داد. هنرمندان فلسطینی در حال حاضر با انگیزه و استوار در سراسر جهان به فعالیت هنری مشغولند. حضور ایشان در بسیاری از نمایشگاه‌های بین‌المللی دلیل بر پویایی ایشان و



هنرمند فرانسوی ژورژ سپیر که در لبنان اقامت گزیده بود در این مدرسه نمایشگاهی برپا داشت. این هنرمند نفوذ زیادی روی هنرمندان نسل جوان تر داشت. از هنرمندان فعال این دوره باید به **قیصر جمیل، رشید وهبی، حبیب سرور، فیلیپ مورانی** و نیز **مصطفی قوچ** اشاره کنیم. برخی از این نقاشان در سال ۱۹۳۶ در نمایشگاه بزرگ هنر لبنان که در ساختمان مجلس لبنان برگزار شد آثاری را ارائه دادند. این گروه بعد از استقلال لبنان در دهه چهل نمایشگاههای بزرگ دیگری را در بیروت و پاریس برگزار کردند که مهمترین آن موسوم به «**پانزده حول العالم**» بود.

«**الکسیس بوترو**» در سال ۱۹۳۷ هنرستان هنرهای زیبای لبنان را تأسیس کرد که در آنجا استادان خارجی و محلی تدریس می‌کردند و بدین طریق تعلیم و تعلم هنر در دسترس طالبان آن قرار گرفت، صرف‌نظر از ثروت یا سابقه و اصل و نسب افراد.» (۹)

بعد از جنگ جهانی دوم هنرمندان نسل چهارم، مقلد هنرمندان جوان اروپایی شدند و بعضاً در تولید آثار عجیب و غریب از ایشان پیشی گرفتند. این نسل از نقاشان لبنانی امیدوار بودند در اتفاقات روز اروپا سهمی داشته باشند، اما متأسفانه هرگز این آرزو تحقق نیافت و در این مسیر تنها توانستند آثاری دست دوم به تقلید از مکاتب اروپایی همچون سوررئالیسم و دادائیسم ارائه نمایند. این دسته آثار سرشار از سطحی‌نگری و بی‌معنایی بود و فاقد پیام یا حتی اصول درست هنر. جهانی که به آن وارد شده بودند به ایشان تعلق نداشت. بنابراین برای نخستین بار گم شدن میان دو جهان را تجربه کردند.

عدمای از نقاشان این نسل توانستند از این مهلکه بگریزند، ایشان با تکیه بر عناصر محیطی و فرهنگ لبنان قهمی عمیق‌تر را در آثارشان به نمایش گذاشتند و در این مسیر صاحب سبک شدند. آنها با تسلط بر فن و نوآوری در اجرای موضوعات مربوط به شیوه زندگی و محیط موفق‌تر عمل نمودند. این نقاشان عبارت بودند از **فرید عواد، شفیق عبود، ژان خلیفه، منیر ایدو، سعید اکل، ایوت اشکر، رافض شرف، هلن خال، عارف الرئیس و عادل صغیر.**

با تأسیس انستیتو هنرهای زیبای بیروت و دانشکده بانوین بیروت در دهه شصت بیروت به مرکز روشنفکری خاورمیانه تبدیل شد. بحثهای جستجوی هویت بالا گرفت و نقاشان با تجاری که از اروپای دهه چهل و پنجاه آندوخته بودند سعی کردند به تجارب شخصی خود پرداخته و سبک خاص خود را پیدا کنند. با این توصیف بیروت به عنوان مرکز فرهنگی جهان عرب شناخته شد علاوه بر نمایشگاهها، هر روزه چندین کارگاه و سمینار و سخنرانی و همایش و بحث درباره هنر در کلوبها و مراکز فرهنگی و مقر یونسکو برگزار شد. خرید آثار هنرمندان معاصر لبنانی توسط کلکسیونرهای داخلی و طبقه متوسط بر رونق این فضا افزود. بحث و گفتگوها در برخی از محافل حاکی از نوعی تقابل با جنبشهای هنری غرب داشت، اما گذشت زمان و عملکرد هنرمندان نشانگر این واقعیت بود که مباحثات رایج هیچگاه عمق و نمود عملی نداشت.

شروع جنگ داخلی در لبنان در اواسط دهه هفتاد به جنبش هنری لبنان لطمه زد. برخی از نقاشان به کشورهای دیگر رفتند و نقاشان مقیم لبنان برای گذران زندگی به نوعی هنر نازل و بازاری گرایش پیدا کردند. وضعیت رقتناز هنرمندان و ضرورت گذران زندگی این سرنوشت را برای هنر معاصر لبنان در دهه هفتاد رقم زد.

هنر معاصر لبنان در دهه‌های اخیر، همچون دهه‌های قبل، فراز و نشیب زیادی دارد. جنبش هنرهای تجسمی معاصر لبنان شامل گرایشهای متفاوت است و این وضعیت قطعاً متأثر از شرایط پیچیده اجتماعی لبنان است. شیوه‌های طبیعت‌گراییه ملهم از امپرسیونیسم و اکسپرسیونیسم آثاری با گرایشهای فوتوریستی و کوبیسم و در نهایت سبکهای انتزاعی با تمایلات سنتی و مدرن

عراق

کشور عراق با شروع جنگ جهانی اول به تصرف نیروهای انگلیسی درآمد و تا سال ۱۹۲۱ تحت قیمومیت انگلستان قرار داشت. در سال ۱۹۲۱ امیرفیصل پسر شریف حسین که دست نداشت انگلیس بود به پادشاهی عراق گماشته شد و از این تاریخ نام عراق برای این سرزمین تعیین شد. پس از یازده سال حکومت پادشاهی، ظاهراً عراق به استقلال دست یافت و در این کشور جمهوری اعلام گردید.

«نخستین آشنایی عراقیها با هنر اروپایی نیز به نحوی به سیاستهای فرهنگی حکومت عثمانی ارتباط داشت. از دیر زمان، تعلیم طراحی و نقاشی در ارتش عثمانی مرسوم بود و به همین خاطر افسران عراقی آموزش دیده در استانبول نخستین کسانی بودند که نقاشی رنگ روغن را به روش آکادمیک در کشور معمول کردند.

در سال ۱۹۳۰ دولت عراق گروهی از نقاشان را برای تعلیم به اروپا فرستاد و بعد از بازگشت در هنرکده‌ای که تازه در بغداد تأسیس شده بود به کار تعلیم پرداختند.

فائق حسن، جواد سلیم و حافظ الدروبی اولین انجمن هنری عراق را تشکیل دادند. در آن زمان افق دید این هنرمندان محدود به هنر آکادمیک اروپایی بود. اما طی دوران جنگ در میان افسران لهستانی که به بغداد آمده بودند، کسانی بودند که هنرمندان عراقی را با امپرسیونیسم و پست امپرسیونیسم آشنا کردند. در نتیجه جنبشهای نوگرایی پس از جنگ دوم در عراق به وجود آمد.» (۱۰)

در دهه پنجاه سه جنبش هنری عمده در عراق تشکیل شد. گروه مدرنیستها با عنوان **پیشگامان هنر**، به رهبری **فائق حسن**، در این گروه نقاشانی چون **نوری الراوی، سواد العطار، اسماعیل شیخلی و محمود احمد** عضویت داشتند.

گروه رئالیست سوسیال با عنوان هنر نوین بغداد که با انشعاب **اسماعیل شیخلی** از گروه پیشگامان تشکیل شد، توجه خود را به نمایش صحنه‌های روستایی و زندگی روزمره مردم در خلعتن آنها معطوف نمود. اعضای گروه هنر نوین بغداد از نقاشانی چون **جواد سلیم، محمد غنی حکمت، شاکر حسن السعید، نظیر سلیم، نازیا سلیم و ابراهیم عبدالی** تشکیل شد. سومین گروه با عنوان امپرسیونیستها به رهبری حافظ الدروبی شکل گرفت، وی پس از یک دوره تعلیمات آکادمیک در اروپا، به گرایشهای امپرسیونیستی متمایل شد و پس از آن به کوبیسم گرایید. اعضای این گروه را **دیبارعزوی، سعدالطاعی، حیات جمیل حافظ، خلیل الجادر، اعلا بشیر**، تشکیل می‌دادند. این گروه که با هدف مکتب امپرسیونیستی عراق تشکیل شده بود بعدها همان راه طی شده توسط اروپائیان را پیمود. ایشان بعد از چندی کوبیسم و نقاشی انتزاعی و سبکهای دیگر را نیز تجربه کردند.

نهضت نقاشی معاصر عراق در دهه شصت با ورود نقاشانی که در کشورهای اروپایی و اروپای شرقی بودند، کامل‌تر شد و هنر نقاشی در بغداد رونق گرفت. گروههای متشکل همگی ادعای انقلاب در هنر عراق را داشتند، در این گروهها، از چیهای افراطی تا

مذهبیون و درواش فعالیت می‌کردند.

با اعلام جمهوری در عراق بنا بر دستور دولت، می‌بایستی هنرمندان در خدمت آرمانهای انقلاب قرار می‌گرفتند. پس از این دستور بخشی از هنرمندان به این خواست دولت تمکین نمودند و برخی دیگر برای فعالیت آزاد جلای وطن کردند. بنابراین تا یک دهه هنر عراق دچار رکود و صرف تبلیغات برای اهداف انقلاب شد.

با ورود گروهی از نقاشان عراقی از کشورهای اروپایی، در زمان ناز آرمیهای سیاسی کشور در نتیجه جنگ اعراب و اسرائیل، نهضتی در بغداد شکل گرفت که به جنبه‌های ناسیونالیستی و هویت‌گرایی در نقاشی گرایش داشتند. این عده در شکل تکامل یافته خود، بعد از سالهای ۱۹۷۰ فعالیتهای خود را در اشکال متفاوتی چون برگزاری نمایشگاهها،

فستیوهای هنری و جشنواره‌های تجسمی تعیین بخشیدند. ایشان با شرکت در بینالهای خارجی، تبادلات هنری و بین‌المللی خود را گسترش دادند. برگزاری نمایشگاهی بزرگ از طرف هنرمندان عراقی با گرایش ملی در این سالها سر و صدای زیادی در کشورهای عربی ایجاد کرد. در این نمایشگاه، استفاده از خط و خوشنویسی به عنوان شیوای از بیان هنری مطرح و مورد استقبال اصحاب هنر قرار گرفت.

با بررسی هنر معاصر عراق به این نتیجه می‌رسیم که در مجموع گرایش ملی و باستانی در نقاشی معاصر عراق قوی‌تر به نظر می‌رسد. هنرمند عراقی در معرفی خود به عنوان هنرمند عراقی و یا عرب، تمصب نشان می‌دهد. ایشان در آثارشان با نمایش نمونه‌هایی از هنر سومری و آشوری و دست نوشته‌ها، اصرار در تثبیت ملیت و هویت خود دارند.

با این شناخت می‌توانیم آثار هنرمندانی چون **جواد سلیم، شاکر حسن‌السعید، سعود عطار، محمد غنی و دیاالغزالی** را درک کنیم.

پاکستان
در سال ۱۹۴۷ پاکستان که تا این زمان بخشی از شبه قاره هند محسوب می‌شد از هند جدا شد و با عنوان پاکستان استقلال یافت. این بخش از جهان نیز زیر نفوذ کشور بریتانیا اداره می‌شد که بعدها بخش شرقی پاکستان از بخش غربی آن منفک و نام بنگلادش به عنوان کشور مستقل دیگری شهرت یافت.

در اوایل سده بیستم نهضت نقاشان آبرنگ کار در مرکز لاهور فعال بود. مهم‌ترین نقاش این شیوه سستی **عبدالرحمن چغتایی** نام داشت.

در دهه پنجاه هنرستان مایو در شهر لاهور و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه پنجاب، از مراکز مهم فعالیت هنری به شمار می‌آید. بعدها هنرستان داکا به این تعداد افزوده شد. تحولات هنری در دهه پنجاه با فعالیت هنرمندانی که در انگلستان و آمریکا تحصیل کرده و اینک به وطن بازگشته بودند شکل تازه‌ای به خود گرفت و نقاشی پاکستان متحول شد.

«جنبش نوگرایی در هنر پاکستان در دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت و در این سالها، شماری هنرمند جدی گام به میدان نهادند و گرایشها و تجربیات تازه‌ای را در کارشان نشان دادند. برای نمایشگاه کارهای **زین‌العابدین** در لاهور (۱۹۵۳) سرآغاز معرفی آثار نوگرایان بود. دهه پنجاه در هنر پاکستان مصادف بود با ظهور گرایش رئالیستی با موضوعاتی چون زندگی عادی مردم و فصلی‌زدگان و گاهی هم طبیعت و مناظر پاکستان به شیوه‌های مدرن غربی بخصوص کوبیسم زین‌العابدین از نخستین کسانی است که راه حل مسئله هویت را درهم آمیزی سنتهای شرقی و دستاوردهای نوین غربی یافت. **زبیده آغا** نیز از پیشگامان جنبش نوگرایی در هنر پاکستان به شمار می‌آید. او از طریق یک نقاش ایتالیایی محیوس در اردوگاه ارتش انگلیس با هنر مدرن آشنا شد و با نمایش نقاشیهای انتزاعی‌اش در لاهور (۱۹۴۹) علیه هنر مرسوم برخاست» (۱۱)

زبیده آغا برای تکمیل تجربیاتش، به انگلستان و فرانسه رفت و در بازگشت از اروپا نقاشی را با طراحی از صحنه‌های روستایی پی گرفت.

از جمله نقاشان برجسته دیگر این دوره می‌توان از **اسمعیل گلجی، صادقین و شاکرعلی** که در کاربرد موتیفهای سنتی در آثارشان شهرت داشتند نام برد.

گروهی از نقاشان پاکستانی که عمدتاً در فرانسه آموزش دیده بودند به سبکهای هنر غربی از امپرسیونیسم تا آبستره روی آوردند که از آن جمله می‌توانیم به **معین نجمی، علی امام، شیخ صفدر، احمد پرویز، انور جلال شمره و قطب شیخ** اشاره داشته باشیم.

جنگهای پاکستان و هند در سال ۱۹۶۵ باعث شد تا شماری از نقاشان بسوی مضامین واقع‌گرایانه با موضوعات ملهم از وقایع جنگ روی آورند که از جمله می‌توان به نقاشی **چون ظهور الاخلاق، غلام رسول، سعید اختر، کلین دیوبند، جمیل نقش، بشیر میرزا، ایجازالحسن و منصور رهی** اشاره نمود.

آشننگی سیلیسی در دهه ۷۰ بر آثار هنرمندان تأثیر منفی گذاشت. از این دهه به عنوان دهه انحطاط هنر در پاکستان نام برده می‌شود. در این دوره بخش زیادی از نقاشان به کشورهای خارجی و عده دیگری هم در اثر تجزیه پاکستان به بنگلادش رفتند.

سیر نقاشی در دهه هشتاد و نود به سمت نقاشی غربی بیشتر متمایل شد. نقاشانی که از اروپا بازگشته بودند همچون **اقبال جعفری** به شیوه‌های معمول اروپایی کانسپت‌هایی را ارائه دادند که جنجال برانگیز بود.

اخیراً در پاکستان شاهد بروز جنبشهایی با تلفات به موضوعات اجتماعی و چشماندازهای معماری بومی هستیم. برخی نیز در بازگشت به هنر اسلامی سعی در ابراز نوعی هویت دینی دارند.

بنگلادش

هنر معاصر بنگلادش پس از استقلال از پاکستان با احساسات ملی و میهنی همراه شد. آثار نقاشان پس از این واقعه تاریخی حاکی از آن است که این نسل از نقاشان به بهره‌گیری از آموزه‌های هنری خود در غرب سعی در ارائه نوعی هنر که با احساسات ملی و موتیفهای سنتی آمیخته باشد، دارند.

به طور کلی در هنر معاصر بنگلادش دو گرایش عمده وجود دارد، مدرن و سنتی، با وجه مشترک استفاده از شیوه‌های هنری تاریخ معاصر غرب.

استقلال بنگلادش نقی‌کننده حضور کارشناسان فرهنگی غرب در عرصه‌های هنری ایشان نشده است. به طوری که برگزاری سومین بینال هنر داکا با حضور کارشناسان هنر غربی و آثاری که برخی از آنان در تقلید از هنر غرب راه یک شبه را بی‌موردانند، مشهود است. انتخاب آثار برتر در بینالهای داکا نشان‌دهنده جهت‌گیری هنر معاصر بنگلادش است.

در عرصه اجتماعی، توجه به احساسات ملی‌گرایانه توسط هنرمندان یک ضرورت محسوب می‌شود. لذا هنر هنرمندانی که به این وجه از خواست عمومی توجه می‌کنند مورد حمایت و احترام مردم هستند. **زینال عابدین** مؤسس نهضت هنری در بنگلادش به این سبب در طول فعالیت هنری خود از افتخارات و اعتبار زیادی برخوردار بود. وی پس از مرگش به عنوان هنرمند ملی بنگلادش به جامعه معرفی شد. او در رشته لیتوگرافی و چاپ از دانشگاه دلهی فارغ‌التحصیل شده بود.

در مجموع هنر نقاشی در بنگلادش در اساس خود تفاوتی با هنر نقاشی پاکستان ندارد. لذا هنرمندانی که پس از تجزیه پاکستان در بنگلادش ماندند همان راهی را دنبال کردند که در پاکستان و هند دنبال شد.

شماری از هنرمندان بنگلادش در نخستین دوساله جهان اسلام در تهران که در سال ۲۰۰۰ میلادی برگزار شد شرکت داشتند. این عده شامل یازده تن به اسامی **احمد افتخارالدین،**



- ۱۵
- احمد تینا، محمودالحق، نسرين بیگم، ابوالبرق علوی، محمد فخرالاسلام، ک.م. قیوم، کالیداس کارماکار، منظورالحی، نظیر احمد و احمد پونس** بودند.
- یکی از هنرمندان مذکور به نام **کالیداس کارماکار** عضو هیأت داوران بینال نیز بود و در این میان، اثر **عباس یوسف** مورد تحسین و توجه داوران قرار گرفته و برنده جایزه شد.
- در این نوشتار از مساعدتهای واحد انفورماتیک دوسالانه نقاشی جهان اسلام به سرپرستی سرکار خانم کرم پوراکي بهره برده‌ام بدین‌وسیله تشکر خود را از ایشان اعلام می‌دارم.
- پی‌نوشتها:**
- ۱- بورگهات، نینوس، ارزشهای جاویدان هنر اسلامی، ترجمه دکتر سیدحسین نصر، برگرفته از کتاب ملای هنر معنوی، ص ۶۵
 - ۲- پوراکي اکرم، معرفی هنرمندان شاخص عرب، پایان‌نامه دوره فوق‌لیسانس دانشگاه الزهراء، ص ۹
 - ۳- همان ص ۹۶
 - ۴- صادق گمش، برگرفته از متن سخنرانی با عنوان، برتری بر جنبش هنر در تونس، مجموعه مقالات سایه طویی، ص ۳۴۷
 - ۵- سلمیه تکک زارو، مقاله هنرهای تجسمی در فلسطین، ترجمه اسفون پنهلی، فصلنامه هنر شماره ۲۶، ص ۱۱۷
 - ۶- همان ص ۱۲۵
 - ۷- همان ص ۱۲۴
 - ۸- وحیدان علی‌مقاله هنرهای تجسمی در لبنان، ترجمه محمدسعید حناهی کلتفی فصلنامه هنر، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۷۲، ص ۴۴
 - ۹- همان ص ۴۴
 - ۱۰- پکاز، رونین، دائرةالمعارف هنر، مؤسسه فرهنگ معاصر تهران ۱۳۷۸، ص ۹۱۱
 - ۱۱- همان ص ۹۰۲